

# مخاطب‌شناسی نقد کودک و نوجوان

گزارشی از نشست

«راهکارها، موانع و اهمیت نقد کتاب‌های کودک و نوجوان»

بهار علیزاده

گرفته‌ی «دیدار» در روز ۱۵ اردیبهشت سال جاری، نخستین روز از بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، میزبان منتقدان کتاب‌های کودک و نوجوان بود. در این نشست که با موضوع «راهکارها، موانع و اهمیت نقد کتاب‌های کودک و نوجوان» برگزار شد، انسیه موسویان، مصطفی رحماندوست و حامد هاتف با حضور علی اوجبی، معاون فرهنگی موسسه‌ی خانه‌ی کتاب، مصحح متون کهن، سردبیر کتاب ماه فلسفه و مسئول گرفته‌ی دیدار، به بحث پیرامون نقد ادبیات کودک و نوجوان پرداختند.

در ابتدای این نشست، حامد هاتف که اجرای جلسه را عهده‌دار بود، اظهارداشت: «موضوع نقد کودک و نوجوان و به‌ویژه ادبیات کودک و نوجوان در ایران، سابقه‌ی چندان زیادی ندارد و تجربه‌ی آن، دست‌کم به این شکلی که ما به آن نقد می‌گوییم، حداکثر به دهه‌ی ۴۰ خورشیدی بازمی‌گردد. البته سابقه‌ی خود ادبیات کودک و نوجوان و آثاری که برای کودکان و نوجوانان ترجمه یا تالیف می‌شود، بسیار بیشتر بوده و در شکل جدیدترش، تقریباً مربوط به دوران مشروطه است؛ ولی نقد کودک و نوجوان به‌نحوی که بتوانیم بگوییم یک اثر بر اساس یک پارادایم و یک مکتب بررسی شود و نقاط قدرت و ضعف آن به‌شیوه‌ای اصولی مشخص شود، حداکثر به دهه‌ی ۴۰ یا در نهایت به زمان انتشار نشریه‌ی «سپیده‌ی فردا» در سال ۱۳۳۸ باز می‌گردد.»

وی در ادامه با تأکید بر نوپایی نقد ادبیات کودک و نوجوان، نقاط اوج این جریان را برای آغاز بحث مناسب دانست و گفت: «برای ایجاد یک زمینه‌ی مشترک، اشاره می‌کنم به سه اتفاق بسیار مهم که در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۴۰ رخ داد. سال ۱۳۴۱ شورای کتاب کودک به عنوان نماینده‌ی IBBY در ایران معرفی شد. سال ۱۳۴۳ یعنی دو سال بعد انجمنی به نام «انجمن

تهیه‌ی مواد خواندنی برای نوسوادان» تشکیل شد و بعدها از سوی وزارت آموزش و پرورش، به «انتشارات کمک‌آموزشی» تغییر نام داد. اقدام مهم این انجمن انتشار سلسله مجلات «پیک» است که امروز هم با عنوان «رشد» به کار خود ادامه می‌دهد و قطعا بخشی از بحث ما درباره‌ی این که نقد ادبیات کودک و نوجوان در ایران چه شرایطی دارد، برخواهد گشت به نشریه‌ی پیک و سلسله مجلات رشد و مطالب منتشرشده در آن‌ها. همچنین سال ۱۳۴۵ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کار خود را آغاز کرد.»

وی افزود: «این روند ادامه می‌یابد تا دهه‌ی ۵۰. با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی آن سال‌ها، می‌دانیم که نقدها و همچنین خود آثار چه سمت و سویی دارند. این نقدها عموماً گرایش‌های مارکسیستی داشته و یا مذهبی هستند. بعد از انقلاب است که «اندیشه و هنر اسلامی» توسط حوزه، نشریات «پویش» توسط جعفر ابراهیمی، «رویش» توسط خسرو آقاییاری و «کیهان بچه‌ها»، «سروش نوجوان» و مجلات دیگری چون «بچه‌های مسجد» و «گاهنامه‌ی سوره» توسط عموزاده خلیلی و قیصر امین‌پور و بیوک ملکی منتشر می‌شوند. امروز نیز نشریه‌ی «روشان» به‌عنوان نشریه‌ای کاملاً تخصصی منتشر می‌شود و «کتاب‌ماه کودک و نوجوان» و «رشد» نیز همچنان به کار خود ادامه می‌دهند.»

در ادامه و پس از پیش‌زمینه‌ای که هاتف درباره‌ی موضوع نشست عنوان کرد، رحماندوست اظهار داشت: «فعالیت شورای کتاب کودک به قصد نقد شروع شد؛ ولی تا سال‌های ۵۰ به نقد نمی‌پرداخت و در حدود سال‌های ۵۳ تا ۵۵ نقد را آغاز کرد. همچنین کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که آغاز به کار کرد، باز هم برای انتشار آثاری برای کودک و نوجوان به‌وجود آمد و نه برای این که نقطه‌اوجی در نقد باشد؛ همین امر درباره‌ی مجله‌ی خواندنی‌هایی برای نوسوادان که بعدها دفتر کمک‌آموزشی نام گرفت نیز صادق بوده است.»

این شاعر کودک و نوجوان ادامه داد: «به‌صورت کلی در آن سال‌ها در مجله‌های «پیک» نیز نقدی نمی‌بینیم و حداکثر در آن‌ها به معرفی می‌رسیم. به نظر من نقد جدی در حیطه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، بعد از انقلاب شکل گرفت. البته می‌توان گفت که منتقدان در آن دوره مذهبی بودند و اعتقادات آن‌ها باعث می‌شد که نقدشان با نگاه مذهبی باشد و جنبه‌ی مذهبی پیدا کند. متأسفانه بیشتر نقدهایی که در آن دوره انجام شده، نقد شخصیت است و نه نقد اثر؛ زیرا ابتدا موضع نویسنده را بررسی می‌کردند و سپس تصمیم می‌گرفتند که نقد مثبت بنویسند یا منفی. هر چند همان‌طور که می‌دانید، نقدی با عنوان مثبت یا منفی وجود ندارد. نقد، نقد است. به خودی خود مثبت یا منفی نیست؛ بلکه خودش یک ارزش است. خواننده می‌تواند از آن نسبت به خود اثر، برداشت مثبت یا منفی کند؛ ولی خود نقد نمی‌تواند مثبت و منفی باشد.»

رحماندوست سپس گفت: «به اعتقاد من، ما تا پیدایش مجله‌ی «کتاب‌ماه کودک و نوجوان» نقد جدی نداشته‌ایم. وقتی دومین یا سومین شماره‌ی «کتاب‌ماه کودک و نوجوان» منتشر شد، من یک مقاله نوشتم و به سردبیر آن دوره‌ی این نشریه که آقای حجوانی بودند، پیدایش این نقد علمی را تبریک گفتم. در این مقاله نوشتم که حالا دیگر شما خارج از این محدوده که یک کتاب کجا چاپ شده، چگونه چاپ شده و به وسیله‌ی چه کسی چاپ شده، به مخاطب می‌گویید که یک کتاب چه ویژگی‌هایی دارد.»

وی همچنین اظهار داشت: «مبنای نقد دو معیار است، یکی معیارهای زیبایی‌شناختی که خواه ناخواه بازمی‌گردد به هنر و فنی که آن ژانر را معرفی می‌کند و دیگری، معیار مخاطب‌شناسی است. در حیطه‌ی ادبیات کودک و نوجوان باید این دو زاویه‌ی نگاه وجود داشته باشد و نقد خوب باید بتواند تعیین کند که یک داستان برای گروه سنی خاصی، به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی مشخص، مناسب هست یا نیست. چنین نقدی باید مشخص کند که یک داستان به دلایل زیبایی‌شناختی مشخص، موفق هست یا نیست.»

رحماندوست تأکید کرد: «البته همیشه در حیطه‌های هنری، به‌ویژه در نقد مسائل زیبایی‌شناختی، باید جایی را برای نوآوری و حرکت‌های جدید که اتفاق می‌افتد، باز بگذاریم. اتفاقاً این موضوع در نقد کلاسیک و معمول مورد توجه قرار نمی‌گیرد که ممکن است یک قانون جدید بر قوانین زیبایی‌شناختی قبلی اضافه شود.»

وی گفت: «متأسفانه امروز هم مجله‌های کودک و نوجوان دچار نوعی نقد گروه‌گرایانه شده‌اند. آن چیزی که امروز نقد ما ندارد، پرداختن به مبنای است که به آن اشاره کردم- یعنی مبنای زیبایی‌شناسانه و مبنای مخاطب‌شناسانه که به آن مبنای تفکر گروهی نیز اضافه شود. اگر به قول آقای هاتف بخواهیم پارادایم‌ها را بررسی کنیم، شاید این حرف درست باشد که وقتی یک مذهبی یا یک مارکسیست می‌خواهد اثری را نقد کند، محتوای اثر و چند و چون حرفی که با مخاطب دارد، برایش بسیار حائز اهمیت است.»

این شاعر اظهار داشت: «بنابراین شاید ما هیچ‌گاه به «نقد بی‌عینک» نرسیم و عینک‌های خود را همیشه به چشم داشته



مصطفی رحماندوست

باشیم. این طبیعی است. ولی به هرحال دنیا به نقدهایی رسیده است که نقد آگاهی‌بخش بوده و بر مبنای ویژگی‌های روان‌شناختی انجام شده است. متأسفانه نقد واقعی ما تازه پس از انقلاب شروع شده و آن هم در ابتدا بر مبنای نقد شخصیت بوده و سپس بر مبنای نقد اثر شکل گرفته است.»

وی ادامه داد: «زمانی که نقد ما وارد حیطه‌ی نقد اثر شد، شاهد ظهور سه مجله‌ی «کتاب‌ماه کودک و نوجوان»، «پژوهش‌نامه» و «روشنان» بودیم و امروزه توانسته‌ایم به بخشی از این نقد علمی نزدیک شویم.»

رحماندوست گفت: «مشکل امروز ما این است که تعداد منتقدان ما بسیار بسیار محدود است. زمانی که نقد جنبه‌ی انقلابی و سیاسی داشت، منافعی در نقد کردن بود و فرد این امکان را داشت که این طرف و آن طرف مطرح شود؛ ولی بعدها که نقد کمی علمی شد، تعداد منتقدان کمتر شد. امروز نیز بهانه‌ای به نام نقد علمی در دست بسیاری هست که باعث می‌شود دوباره با همان نگاه گروه‌گرایانه نقد کنند؛ در حالی که برای‌شان چندان فرقی هم نمی‌کند که چه گروهی مبنای نقدشان را مشخص کند.»

وی افزود: «اعتقاد من این است که وقتی نقد رنگ و بوی یک تفکر را گرفت، دیگر نقد سازنده و نقد اعتلابخش نیست. من مخاطب با خواندن چنین نقدی، حداکثر می‌فهمم که گروه لائیک فلان، نسبت به فلان اثر مذهبی چه نظری دارد. یا یک گروه مذهبی نسبت به اثری این نظر را دارند. ولی هدف اولیه‌ی یک ناقد این نیست که قصد یک کار را بیرون بکشد؛ زیرا خود کلمه‌ی نقد در اصل یعنی جدا کردن مو از ماست. ولی متأسفانه قصد ناقدان ما این نیست که مو را از ماست جدا کرده و ماست را خوردنی‌تر کنند؛

بلکه قصدشان تنها این است که بگویند من و گروه من بهتر از شما این ماست را می‌زند.»

رحماندوست تأکید کرد: «هنوز هم آن نقد آکادمیک و دانشگاهی که بشود از آن برای بالا بردن سطح توانایی‌های رهروان این راه استفاده کرد، بسیار کم است. نقد ما پس از معرفی‌های صرف، تا مدت‌ها نقد شخصیت بود، زمانی جنبه تفکری یافت و امروز گروه‌گرایانه است. بخشی از این مشکل به ناقدانی بازمی‌گردد که تعدادشان بسیار کم است و روی اصول نقد آکادمیک کار نکرده‌اند و در نتیجه انتظاری بیش از این نمی‌توان از آن‌ها داشت. ولی با تمام این‌ها وضعیت نقد ما،

امروز، بسیار بهتر از گذشته است. هرچند، هنگام بررسی می‌بینم که فقط چهار یا پنج اسم هست که می‌توان در نقد امروز ادبیات کودک و نوجوان به آن‌ها تکیه کرد و دیگر نقدها را به لحاظ آکادمیک باید دور ریخت. این چند نفر نیز کم‌کم دچار تکرار می‌شوند؛ به‌ویژه که وقتی کار منتقد به یک گروه وابسته باشد، خواه‌ناخواه نام او را که می‌بینید، متوجه می‌شوید و می‌توانید حدس بزنید که برخورد او با چنین کتابی چگونه خواهد بود.»

پس از سخنان رحماندوست، هاتف از انسیه موسویان پرسید: «شما در بسیاری از مجلاتی که در این بحث به آن‌ها اشاره شد، در حوزه‌ی شعر و داستان کودک و نوجوان، نقد می‌نویسید. به نظر می‌آید که نقدهای شما بیشتر جنبه‌ی محتوایی دارد و هرچا که نیاز هست روی فرم نیز کار می‌کنید. شما شاخصه‌های نقد علمی در حوزه‌ی شعر کودک و نوجوان را چه می‌دانید؟ وقتی می‌خواهید با یک اثر برخورد کنید، با چه نگاهی با آن برخورد می‌کنید؟ به عنوان برگزیده‌ی جشنواره‌ی نقد، از نظر شما نقد علمی ادبیات کودک و نوجوان چه ویژگی‌هایی دارد؟»

موسویان در پاسخ گفت: «اگر آن‌چه شما می‌فرمایید مشهود است، بسیار ناخودآگاه بوده و اگر نقد من بیشتر محتوایی است، آگاهانه نبوده است. حتی من بیشتر سعی کرده‌ام «ساختاری» نقد کنم و هرچا لازم بوده وارد محتوا شده‌ام.»

وی سپس اظهار داشت: «در نشست‌هایی که معمولاً برگزار می‌شود، همیشه می‌گویم نقد ما سنتی است، ما دچار تعصبیم، نقد شخصیت می‌کنیم و نقد علمی نداریم. ولی متأسفانه هیچ‌گاه حرف‌های ما از چهارچوب جمع‌های خصوصی‌مان فراتر نرفته است. همیشه نشست‌هایم برای خودمان حرف زده‌ایم و مخاطبان ما که کودکان و نوجوانان هستند، فراموش شده‌اند. نمی‌خواهم اهمیت نقد آکادمیک را نفی کنم. نقد آکادمیک و دانشگاهی باید به قوت خود باقی باشد؛ ولی یکی از دلایل معضلات موجود در حوزه‌ی نشر این است که ما خودمان برای خودمان صحبت کرده‌ایم و هیچ‌گاه تلاش نکرده‌ایم این نقد آکادمیک را کاربردی کنیم. مثل وضعیتی که در شعر معاصر و شعر جوان داریم. شاعران شب شعر و جشنواره برگزار می‌کنند و خودشان برای خودشان شعر می‌خوانند؛ سپس اعتراض می‌کنند که بحران مخاطب دارند و مردم شعر آن‌ها را نمی‌خوانند. ولی فکر



نمی‌کنند که لابد یک جای کار می‌لنگد.»

این منتقد شعر کودک و نوجوان ادامه داد: «باید راه‌کارهایی برای کاربردی کردن نقد آکادمیک پیدا کنیم. این همه نشریه‌ی کودک و نوجوان داریم که در اکثر آن‌ها تنها به معرفی کتاب می‌رسیم. در بسیاری از این نشریات که مخاطبان زیادی هم دارند، گردانندگان و مسئولان صفحات ادبی، خود شاعران و نویسندگان شناخته‌شده هستند. چرا سعی نمی‌کنیم اصول و شیوه‌های نقد را از طریق همین نشریه‌ها به مخاطب آموزش دهیم. وقتی ما سطح درک و سلیقه‌ی مخاطب را بالا ببریم و مخاطب با شیوه‌های ارزش‌گذاری و تشخیص کار خوب از کار بد آشنا باشد، ناخودآگاه سراغ کار بازاری نمی‌رود و وقتی تقاضای مخاطب نباشد، ناشر نیز آن را تولید نمی‌کند. ناشر که تولید نکند، شاعر یا نویسنده نیز به تولید چنین آثاری نمی‌پردازد. این‌ها مثل یک زنجیر به هم مربوط می‌شوند.»

موسویان افزود: «بحرانی که امروز با آن مواجهیم، انتشار کتاب‌های بازاری و سری کارتونی است که بسیار هم از آن‌ها استقبال می‌شود. با وجود این همه نشست تخصصی و بحث‌های تئوریک، چرا ما شاهد این ضعف هستیم. من فکر می‌کنم این وظیفه‌ی آموزش و پرورش و استادان دانشگاه است. باید معیارها را ساده و کاربردی کنیم و از همین مدارس و نشریات شروع کرده و سطح سواد و سلیقه‌ی مخاطبان مان را بالا ببریم؛ ضمن این که فعالیت بخش آکادمیک و دانشگاهی نیز باید برای مخاطبان خاص به قوت خود باقی باشد.»

وی در پاسخ به این پرسش که آیا نقد آکادمیک باید در نشریه‌ها محوریت داشته باشد یا نقد عمومی، توضیح داد: «منظور من این نیست که تمام شیوه‌های نقد علمی را در این نشریات بیاوریم. ما می‌توانیم زمانی که کتابی در یک نشریه معرفی می‌شود، از بچه‌هایی که این کتاب را خوانده‌اند بخواهیم نظرشان را درباره‌ی آن بنویسند. می‌توانیم غیرمستقیم به بچه‌ها دیدگاه انتقادی بدهیم تا بتوانند خودشان نقد کنند. بعد کم‌کم می‌شود این معیارها را به شکل ساده به بچه‌ها آموزش داد. نه این که نظریه‌های نقد را به آن‌ها آموزش دهیم.»

سپس رحماندوست در ادامه‌ی سخنان موسویان تاکید کرد: «اتفاقاً می‌توان به بچه‌ها نظریه‌های نقد را هم آموزش داد. این تصور را فراموش کنید که نمی‌توان با بچه‌ها حرف آکادمیک و علمی زد. هر چیزی را که شما بگویید و هر موضوعی را که مطرح کنید، می‌شود برای بچه‌ها گفت. تجربه ۳۲ ساله‌ی من این را می‌گوید. به شرط این که تربیون هنری مخاطب‌شناسانه‌اش پیدا شود. اصلاً این تصور که «ذهن بچه نمی‌کشد» غلط است. ما هستیم که نمی‌توانیم به زبان آن‌ها سخن بگوییم. من معتقدم نقد آکادمیک را می‌توان به بچه‌ها آموخت. به این شرط که خلاقانه بیاموزیم.»

وی ادامه داد: «بحثی که خانم موسویان می‌کنند- بحث نقد دانش‌آموزی و نقد برای کودکان و نوجوانان- سابقه‌ی بسیار کمی دارد و شاید نتوانیم در مجلات، به حد انگلستان دست چنین نقدی پیدا کنیم. این موضوع بسیار مهمی است و شاید بتوان آن را به صورت یک اتفاق عمده‌ی مورد نیاز برای مطبوعات کشور دانست. ما حدود ۳۲ مجله برای بچه‌ها داریم، شاید لازم باشد که جایی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از هر مجله یک نفر را که اهل نقد است، بخواهد و آن‌ها را برای انتقال روحیه‌ی نقد به بچه‌ها حساس‌تر کند تا به بچه‌ها منتقدانه خواندن آثار را آموزش دهند.»

در ادامه‌ی سخنان رحماندوست، هاتف اظهار داشت: «در ادبیات بزرگسال سه راس نویسنده، خواننده و موضوع، هر سه بزرگسالان هستند. مشکل ادبیات کودک و نوجوان این است که نویسنده‌ی بزرگسال است و دو راس دیگر عموماً کودکان هستند. ولی این که شاهکارهای بی‌شمار در حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، چه در ایران و چه در جهان داریم، به این معناست که بزرگسالان می‌توانند برای کودکان و نوجوانان حرف بزنند، حرف‌هایی که کودکان و نوجوانان دوست داشته باشند و بخوانند. اگر ما می‌خواهیم نقدی بنویسیم، لزوماً باید نقدی بنویسیم که برای بزرگسال است. البته نقد ادبیات کودک و نوجوان را نه برای کودک ۷ و ۸ ساله؛ ولی احتمالاً برای کودکی در سال سوم و چهارم دبستان به بعد می‌توان به گونه‌ای نوشت که به واسطه‌ی آن کودک به یک اجتهاد شخصی برسد و وقتی با یک کتاب مواجه شد، بداند که این کتاب با توجه به چند معیاری که می‌شناسد، ویژگی‌های لازم را برای خواندن دارد یا نه.»

وی سپس با تاکید بر این که پدیده‌ی کتاب‌های سری را پدیده‌ی مضمومی نمی‌داند، گفت: «دلایل بسیاری وجود دارد که سبب می‌شود ادبیات فانتزی و تخیلی، در دنیا و از جمله در ایران مخاطبان زیادی داشته باشد. از این‌جا به موضوعی می‌رسیم که به بحث امروز ما مربوط می‌شود و اتفاقاً یک مشکل بسیار عمده و اساسی امروز ما است. این که عاملیت کودک بومی در گستره‌ی ادبیات بومی چقدر است؟ ما کارهایی داریم که برای کودکان و نوجوانان ترجمه می‌شود و کودک در آن، کودک بومی نیست؛ ولی آن‌را وارد گستره‌ی ادبیات بومی مان می‌کنیم و چنین اثری ترجمه و خوانده می‌شود. یک نمونه از این کتاب‌ها، کتاب «مرگ چیست؟» بود که در کتاب‌ماه کودک و نوجوان هم نقد شد. نویسنده در این کتاب خواسته بود مرگ را برای کودک شرح



حامد هاتف

دهد و بگوید که از مرگ نترس؛ ولی تمام راه‌کارهایی که ارائه داده بود، خطرناک بود. برای مثال یکی از این راه‌کارها این بود که به کودک می‌گفت «عمو هری مرد، اشکال ندارد، به یاد وقتی که تو را بغل می‌کرد خودت را بغل کن و او را به یاد بیاور.» با چنین راه‌کاری کودک به مرور دچار اختلال روانی می‌شود و پس از مدتی برای به یاد آوردن اطرافیانی که از دست داده، دائماً در حال بغل کردن خود خواهد بود و به‌سوی منزوی شدن هر چه بیشتر خواهد رفت.»

هاتف همچنین گفت: «در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، جهان یک مشکل بزرگ را تجربه کرده و آن کالونیسیم در امریکا بود. کالونیسیت‌ها معتقد بودند که بچه‌ها به اندازه‌ی بزرگ‌ترها و حتی بیشتر از آن‌ها موجودات شوری هستند و باید آن‌ها را هدایت کرد و چیزهای خوب به آن‌ها گفت و تربیتشان کرد. کتاب‌های کودک و نوجوانی هم که در آن دوره در امریکا منتشر می‌شده، تحت تاثیر آرای «جاناتان ادواردز» در همین راستا بوده است. جالب است که دقیقاً همین زمان در اروپا و مشخصاً در آلمان، تحت تاثیر اخلاق کانتی و سه نقد کانت، ادبیات کودک و نوجوان به شدت تحت تاثیر قرار می‌گیرد. تا قبل از انتشار کتابی به نام «پسر ژولیده مو» اثر هاینریش کوفمن، کل ادبیات کودک و نوجوان آلمان مبتنی بر این بوده که باید آثاری به کودک و نوجوان داد که باعث تربیت عقلی او شود. می‌بینیم که این دو جریان به موازات هم و با دو سرمنشا مختلف (عقاید کالونین و کانت)، در قرن هجده و نوزده، در اروپا و امریکا حاکم بوده‌اند و جالب این‌جاست که امروز عیناً همین اتفاق را در ایران نیز شاهدیم؛ ولی باز هم با یک سرمنشا متفاوت.»

وی ادامه داد: «چه اتفاقی می‌افتد که در امریکا و آلمان و سایر نقاط جهان از این روحیه‌ی تعلیم و تربیتی زودتر عبور می‌شود و هنر تبدیل می‌شود به چیزی که اگرچه به کودک آموزش می‌دهد، ولی باعث لذت بردن و سرگرم شدن او هم می‌شود؟ چگونه است که امروز معتقدند لذت هنری می‌تواند فقط برای بزرگ‌ترها نباشد و برای بچه‌ها هم وجود داشته باشد؛ ولی در ایران اگر هم آثار کودک و نوجوان ما در حوزه‌ی شعر و داستان، بعضاً برای لذت مخاطب نوشته می‌شود، نقد ما نقدی تعلیمی و تہذیبی و به قول آقای رحماندوست، نقد نقد شخصیت بوده است؟ پیش از آن هم متأسفانه همین است. برای مثال در «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران» اثر صمد بهرنگی، نقد، رسماً مارکسیستی است. ولی آیا این نقد در سال ۱۳۴۰ شمسی در دنیا جایگاهی داشته یا نداشته. عده‌ای می‌گویند آن دوره موج دوم توجه به مارکسیسم در کل جهان بوده، یعنی دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی که ایران نیز از آن متأثر شده؛ درحالی‌که در آن دوره ایران اصلاً شرایطی مشابه دیگر نقاط جهان را ندارد.»

این منتقد افزود: «جا دارد که ما دوباره مخاطب خود را تعریف کنیم، مخاطب بومی را. در ترجمه‌هایی که می‌کنیم حواسمان به این مسئله جمع باشد که چه چیزی را ترجمه می‌کنیم و اثری که ترجمه می‌کنیم برای مخاطب خطر دارد یا ندارد. اگر ترجمه شد و دیدیم که خطر دارد، باید آن را نقد کنیم. نقدمان باید بر اساس عاملیت کودک بومی در گستره‌ی ادبیات بومی ما باشد- و نه هر کودکی. هر کودکی، کودک ایران نیست و هر کدام از چیزهایی که برای کودک غیرایرانی معتدل و بی‌خطر است، برای کودک ما ممکن است خطرناک باشد.»

در ادامه‌ی نشست اکرم کشایی، کارشناس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اظهار داشت: «سال ۸۵ بود که قرار شد بین مربیان کانون، مسابقه‌ی نقد برگزار شود. آثاری که ابتدا رسیده بود در سطح بسیار پایینی بود؛ ولی امسال در پنجمین سال، نقدها بسیار اصولی‌تر شده و این مسابقه جرقه‌ای بسیار مفید بین مربیان بوده است. این مربیان با بچه‌ها در ارتباطند و طبیعتاً دید انتقادی را به بچه‌ها منتقل می‌کنند. من در مهدهای کودک دیدم که مربیان از کودکان می‌خواهند کتابی را که خوانده‌اند، خودشان نقد کنند. اگر این روند ادامه پیدا کند می‌تواند بسیار مفید باشد.»

در ادامه‌ی جلسه رحماندوست گفت: «بر اساس حرف‌های پیاژه، نباید از بچه‌های زیر ۱۰ و ۱۱ سال انتظار نقد منطقی داشت؛ زیرا هنوز به تفکر منطقی نرسیده‌اند. می‌توانیم معیارهای خوب و بد را به عنوان نقد حسی به آن‌ها بگوییم؛ ولی این اتفاق تا امروز نیفتاده است و خوب است که بر اساس تریبونی با شناخت مخاطب، اتفاق بیفتد. متأسفانه مولفان تازه‌کار از نقدهایی که بر آثارشان می‌شود، خوش‌شان نمی‌آید و مولفان کهنه‌کار نیز به این نقدها توجهی نمی‌کنند؛ به همین دلیل در واقع نقد اثر بی‌فایده است. اما نقد اثر برای کسی که پدیدآورنده نیست، ولی واسطه‌ی انتقال اثر به مخاطب است، برای مثال یک مربی و پدر و مادر، بهترین وسیله برای پیدا کردن شناخت نسبت به یک اثر است و مربی با این شناخت می‌تواند عامل انتقال درست‌تر اثر به مخاطب باشد.»

وی در انتها افزود: «شاید لازم باشد ما نقدهایی فقط برای پدر و مادرها و مربیان بنویسیم، برای محافل خصوصی خودمان کار پدیدآورندگان را نقد کنیم تا تاثیر بیشتر داشته باشد و برای بچه‌ها نیز نهضتی به‌وجود بیاوریم که بچه‌ها ناقد باشند. اگر سلیقه‌ی بچه بالا بیاید، دیگر من تولیدکننده چاره‌ای جز این ندارم که کیفیت اثر را بالا ببرم؛ ولی در خلق پدیدآورنده، ناقد نمی‌تواند خیلی موثر باشد، زیرا مولف اثر خود را بی‌عیب و نقص می‌بیند، مگر این‌که ناقد معلم باشد و بتواند از جایگاه معلمی، مولف اثر را نقد کند.»

نشست تخصصی «بررسی راهکارها، موانع و اهمیت نقد کتاب‌های کودک و نوجوان»، ۱۵ اردیبهشت ۸۹ در غرفه‌ی «دیدار» بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد.